

طرز تدریس جغرافیا

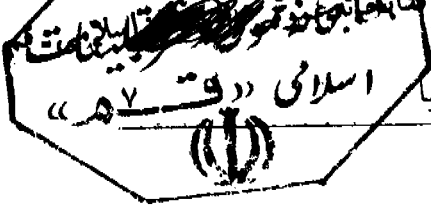
بقلم آقای میرزا عباسخان اقبال آشتیانی

یکی از جمله علومیکه امروزه در ممالک متمدنه مورد توجه کلی است و از تعلیم آن استفاده های بزرگ بعمل می آید علم شریف جغرافیاست که بلا شبهه در توسعه ذهن و بسط فکر و باز کردن نظر و تحریک ذوق و افادات عملی در میان علوم کمتر نظیر دارد ولی از بدبختی در مدارس ما همانطور که بطرز تدریس عموم علوم توجه شایانی نمیشود و اسباب و ادوات لازم فراهم نیست جغرافیا را هم بشکل خوبی تدریس نمیکنند بلکه بجهاتی میشود گفت این فن مفید در این راه از همه بدبخت تراست بهمین جهت هم ممکن است محصلی شش سال جغرافیا بخواند و مقدار زیادی اصطلاحات و اسامی خاص را نرحمت و غالباً غلط در مغز خود جا دهد آنوقت تازه تشخیص دست چپ از راست برای او مشکل و محتاج بفکر باشد و نسبت بلاد مختلفه مملکت خود را با یکدیگر یا موقع ایران را نسبت بممالک اطراف و سایر نواحی دنیا نداند.

در مدارس ابتدائی ما معمولاً وقتیکه معلم از در وارد میشود یکی از کتابهای درسی شاگردانرا که از قضا بدترین وضعی ترتیب و طبع شده میگردد و از آن رو چند صفحه میخواند - اگر زبان خارجه نداند و از معلومات جغرافیائی هم بی بهره باشد بوضعی اسامی خاص را غلط و سرو دست شکسته میخواند و تلفظ میکند که بکلی صورت حقیقی و تلفظ صحیح از بین میرود اگر خیلی ذوق و مجال داشته باشد لغات مشکله آن درس قرائتی را بفراخورفهم خود بیان کرده بسؤالات و اشکالات ساده شاگردان جوابهایی میگوید و بیشتر آنها را از راه استدلال و تحریک حس تو هم و فکر یا مقایسات و تشبیهاتی که اصلاً مشبه به آن را

شاگرد ندیده یا قابل درك و در خور فهم او نیست قانع مینماید بدون آنکه نقشه یا آلات و اسبابی برای تدریس و توضیح مطالب داشته باشد یا لااقل بیانات خود را با بعضی استشهاد های محلی و شرح و تفصیلهای تاریخی ساده و شیرین و تجارب و عملیات مختصر توأم کند و ذوق و طبع محصلین را باین تدابیر مایل و استعدادشانرا برای فهم و قبول مطالب حاضر نماید .

تدریس جغرافیا در مدارس ما فقط یکنوع قرائتی است از روی بعضی کتب بدچاپ مشکل مغلوط - وظیفه معلم در صورتیکه جدی و علاقه مند باشد تدریس این کتاب و تصحیح اغلاط و توضیح لغات مشکله درس و تکلیف شاگرد حفظ کردن عین متن آن کتاب و یاد گرفتن يك عده اصطلاحاتی است که با این وضع مفهوم و معنی آنها را هم نمی فهمد و اگر هم برای توضیح مطلب وسیله ای باشد فقط همان اشکال و نقشجات کتاب چاپی است که غالباً بواسطه ریختگی چاپ و بی توجهی در رسم و گاهی هم غلط بودن برای طفل مبتدی قابل استناده که نیست سهل است گمراه کننده نیز میشود . تمام این معایب البته ناشی از کمی تجربه و معلومات معلم نیست بلکه يك قسمت عمده آن بواسطه فقدان وسایل لازم از قبیل کتاب و نقشه و کره و آلات و ادوات مخصوص تدریس جغرافیا و اینگونه اسبابی است که فراهم بودن آنها خود تا حدی معلم کم تجربه و بی ذوق را هم مجرب میکند و سرذوق می آورد و بسیاری از نواقص کار را رفع مینماید - اینک نکارنده این سطور مختصر تجاربی را که در ضمن چند سال تدریس جغرافیا بدست آورده و طرقتی را که باید در تدریس آن بکار برد تا شاگرد زودتر مطلب بفهمد و بیشتر استفاده کند بمعرض مطالعه قارئین محترم میگذارد باشد که مفید افتد .



تعریف جغرافیا

جغرافیا علمی است که از اوضاع سطح زمین و عوامل و قوای طبیعی و آثار و عوارض آن بحث مینماید و در صورتیکه آنرا با نظر حکمتی تدریس کنند نظر عمده متوجه طبقه بندی آثار جغرافیائی و بیان علل و نتایج آنها و قوانین کلی نابته ایست که بر این آثار حاکمند چون در بیان اوضاع سطح زمین پای تمام علوم انسانی راجع بکرهٔ ارض در میان می آید و جغرافیا از آنها کمک میگیرد ممکن است تصور شود جغرافیا بخودی خود علم مخصوصی نیست بلکه مجموعه ای از اطلاعات و قوانینی است که از علوم مختلفه گرفته شده و تحت عنوان خاصی در آمده. این تصور در بادی نظر صحیح مینماید ولی از مقایسهٔ تعریف جغرافیا با تعریف سایر علوم مربوطه بزمن معلوم می شود که جغرافیا علم خاصی است و از میان علوم فوق الذکر موضوع هیچیک بحث و تحقیق در اوضاع حالیهٔ سطح زمین که موضوع خاص جغرافیاست نیست.

شورشیگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تقسیمات جغرافیا

طبیعی ترین تقسیمات جغرافیا اینست که آنرا بدو قسمت تقسیم کنیم: جغرافیای طبیعی و جغرافیای سیاسی. جغرافیای طبیعی قسمتی است که از عوارض طبیعی سطح کره گفتگو میکند و شامل خاک و آب و هوا و توزیع نباتات و حیوانات و جنس معدنیات و غیره می شود ولی جغرافیای سیاسی از تغییراتی بحث مینماید که انسان در نتیجه تشکیل هیئت اجتماعیه در سطح زمین داده از قبیل تأسیس ممالک و انشاء بلاد و مقتضیات و خصوصیات سیاسی و اجتماعی هر کدام مثل بیان جمعیت و اخلاق و عادات و طرز حکومت و معیشت و غیره.

چون در جغرافیای طبیعی غالباً بیان علل آثار توجه میکنند و روابط علت و معلول اوضاع حتی اوضاع سیاسی را که بیشتر تابع مقتضیات و عوارض طبیعی اند تحقیق مینمایند بعضی اوقات جغرافیای طبیعی را فلسفه جغرافیا هم میخوانند .

غیر از این تقسیم بعضی تقسیمات دیگر هم برای جغرافیا ذکر میکنند مثل جغرافیای محلی و جغرافیای توصیفی و جغرافیای ریاضی و تاریخی و غیره ولی این تقسیمات هرکدام معنی مخصوصی دارند و نمی توان آنها را در موقع تقسیم بندی کلی و علمی جغرافیا طرف توجه قرارداد.

طرق مختلفه تدریس جغرافیا

در جغرافیای هر يك از نواحی کره ارض که بخواهید آنرا تحت دقت و مطالعه بیاورید و شرح و تفصیل آنرا بیان کنید باید دو نکته مراعات شود :

۱ - ناحیه مزبور جزء کل کره ارض است بنابراین تابع مقتضیات و قوانین کلی حاکم بر آن کره میباشد و بدون توجه بکلیات احوال کره زمین فهم جغرافیای خصوصی آن ممکن نمیشود .

۲ - در بیان احوال جغرافیائی این ناحیه لابد در هر قدم باناری تصادف میشود که دانستن علل آنها مطلوب هر محقق است و اصلاً جغرافیا بدون اینگونه تحقیقات و کشفها شایستگی عنوان علمیت پیدانمی کند - وقتیکه دست بکار کشف این علل زدیم می بینیم هر يك از آثار جغرافیائی در عین اینکه خود معلول بعضی از عللند علت بعضی دیگر نیز میشوند مثلاً مقدار باران در يك ناحیه معلول عوامل ذیل است :

دوری و نزدیکی بخط استوا (عرض جغرافیائی) - دوری و نزدیکی بدریا - پستی و بلندی مکان - کمی و زیادی درخت و جنگل

نوع باد و غیره که هر کدام ممکن است بشکل خاصی علت کمی یا زیادی آن شوند - از طرف دیگر مقدار باران در هر ناحیه علت بسیاری از آثار جغرافیائی است مثل : مقدار آب و حالت رودخانه - جنس نباتات و بالتبع جنس حیوانات - آبادی مملکت - طرز معیشت مردم و بسی مسائل دیگر - پس در مطالعه جغرافیای هر ناحیه و بیان احوال و آثار آن باید ملتفت آثار علت و آثار معلول و تفکیک آنها از یکدیگر شدو آنها را بترتیب علت و معلولی پشت سر یکدیگر ذکر کرد تا بیان مطلب صورت علمیت بخود بگیرد و درک حقایق جغرافیائی سهولت ممکن شود رعایت دو نکته فوق الذکر محقق جغرافیا یا معلم آن را مجبور می کند که برای مطالعه یا تدریس خود طرق مخصوصی اختیار کند و با استخدام آنها پیش برود تا بمقصد خود که کشف حقایق یا تعلیم آنهاست سهولت برسد

برای تدریس جغرافیا چهار طریقه است که دو بدو عکس یکدیگرند اینک شرح هر کدام :

۱ - يك وقت ممکن است معلم درس خود را از بیان احوال مدرسه و شهر و ممالکتی که در آنجا ساکن است شروع کند و بوسیله پیش بردن تدریجی دامنه صحبت و توسعه دادن موضوع بحث خود را بیان احوال کره زمین برساند و باین وسیله روابط و بستگی محلی را که منظور او بیان جغرافیای خصوصی آنست با کره ارض کشف نماید دراین صورت ابتدا از اطاق درس و حیاط مدرسه ابتدا میکند و بعد از بیان خصوصیات و تعیین جهات آنها بامکنه و مزارع اطراف سپس بشکل شهر میرسد و بعد از تشخیص نسبت مدرسه بشهر محل وقوع شهر را در مملکت معین و احوال مملکت را بیان میکند بعد میگوید که مملکت جزء کدام قطعه و نیمکره است سپس بذکر کلیات جغرافیای کره میپردازد . این طریقه مزایای بسیار دارد از جمله چون ذهن از امکنه

و محلهای معلوم بطرف نقاط مجهول متوجه میشود اساسی تر بنظر می آید بعلاوه شاگرد ابتدا اطلاعات کافی از مسکن و مملکت خود پیدا میکند بعد بنواحی دور دست دنیا مشغول میشود ولی در عوض چون معلم در اعمال این طریقه مجبور است مطالب را مکرر بگوید وقت زیاد لازم است بعلاوه چون ذهن انسان طبیعه در مطالعه و تماشا همه وقت میل دارد ابتدا از مناظر یا موضوع مطالعه نظر کلی اجمالی پیدا کند بعد بتحقیق خصوصیات بپردازد این طریقه تا حدی نظر را محدود و ذهن را از توجه کلیات منصرف مینماید.

۲ - طریقه عکس راه فوق اینستکه معلم ابتدا بذکر کلیات احزاب کره شروع کند بعد سطح کره را از روی بعضی نظریات اساسی تقسیم نماید و بهمین ترتیب هر تقسیمی را هم بتقسیم دیگری تا بناحیه ای که تدریس جغرافیای آن منظور است برسد در اینصورت البته ابتدا زمین را باب و خشکی تقسیم میکند بعد خشکیها را ببراری و براری را بقطعات و قطعات را بممالک و بهمین ترتیب موضوع مطالعه و تدریس را کوچک میکند تا بناحیه یا شهر یا مکان منظور میرسد این طریقه از طریقه سابق خیلی بهتر است زیرا که اولاً بخوبی موقع و نسبت ناحیه منظور ما را بسایر نواحی عالم و محل آنرا در روی کره بشکل طبیعی مشخص میکند ثانیاً علل ریاضی و نجومی بسیاری از عوارض جغرافیائی را قبل از پرداختن بخصوصیات جغرافیائی محل بما میفهماند مثل تغییر شب و روز و فصول و عرض و طول جغرافیائی ثالثاً با طبیعت ذهن انسان یعنی توجه از کلی بجزئی و از بزرگ بکوچک و از متصل بمجمل است مطابقت دارد .

۳ - غیر از این دو طریقه که ضد یکدیگرند دو طریقه متضاد دیگر هم هست که در پاره ای موارد میشود یکی از آن دو را با یکی از دو طریقه فوق توأم نمود بشرح ذیل :

معلم ممکن است در تعلیم جغرافیا درس خود را از شرح و وصف

آثار و عوارض جغرافیائی شروع کند و بعد از آنکه خوب شاگرد را باحوال و اوصاف و خصوصیات هر کدام از آنها آشنا نمود آنها را تحت انتظام و طبقه‌بندی آورده از مقایسه معلول های متشابه علل واحد آنها یعنی قوانین کلی جغرافیا را استنباط و استخراج نماید

چون انسان طبیعت در مطالعه احوال طبیعت ابتدا فقط توجه بظاهر و خصوصیات اشیاء و آثار میکند سپس بعد از تکرار توجه و مطالعات دقیق پی بیاطن و علل آن میبرد این طریقه راه طبیعی سهلی است و بسا میشود که بعد از توضیح و تشریح خصوصیات احوال آثار جغرافیائی شاگرد تیز هوش خود آثار را که از این جهات بیکدیگر شبیهند تشخیص میدهد و باین ترتیب در راه تحقیق علت شباهت و کشف قانون کلی حاکم بر آنها می افتد

۴ - طریقه چهارم که تا حدی شبیه بطریقه دوم و عکس طریقه سوم است اینکه معلم ابتدا قوانین کلی جغرافیا را بشکل قضیه بیان کند بعد برای اثبات آن در عقب آثار و عوارضی بگردد که با شاهد آوردن آنها قضیه مطرحه را ثابت کنند مثلا بگوید: «در هر رشته جبال مقدار باران دو دامنه بیک اندازه نیست» یا «نشیب دو دامنه یک کوه هیچوقت بیک درجه نیست یکی تندتر و دیگری ملایم تر است» بعد برای این دو قضیه از جغرافیای خصوصی ممالک مثالهایی بیاورد تا آنکه در شرح جغرافیای یک مملکت ابتدا سلسله‌های جبال آنرا اسم ببرد بعد رشته‌های کوچک و قلل عمده آنرا بشمارد این طریقه مثل طریقه دوم است با این تفاوت که در آنجا معلم از کلی بجزئی میرود و در اینجا از عموم بخصوص. این طریقه برای مبتدی هیچ مفید نیست چه مخالف روش طبیعی ذهن است ولی برای محصلین طبقات عالیه بعکس فایده کلی دارد چه بعد از طرح قضایا حافظه آنها را برای تجسس شاهد و دلیل بکار می اندازد و بستگی و پیوند طبیعی آثار جغرافیائی و متبع بودن آنها را نسبت بقوانین

کلی عالم طبیعت آشکارا میسازد.

دوره های تدریس جغرافیا

در تدریس جغرافیا سه دوره مشخص وجود دارد: اول دوره ابتدائی که باید شاگرد را بمقدمات این علم و تصورات ساده از آثار جغرافیائی آشنا نمود دوم دوره متوسطه که دوره شرح و تفصیل احوال و خصوصیات هر يك از آثار و عوارض طبیعی و جغرافیائی ممالک است سوم دوره عالی که دوره تحقیق در علل آثار و کشف قرائین کلی جغرافیاست دوره اول را جغرافیای مقدماتی و دوره دوم را جغرافیای توصیفی و دوره سوم را کلیات جغرافیای طبیعی یا فلسفه جغرافیا میگویند (بقیه دارد)

مخارج تعلیمات عالیه در انگلستان

در سنه ماضیه فقط مخارج مدارس عالیه و (اونیورسیتیه‌ها) و دارالفنونهای ولایات انگلستان سوای (اکسفورد و کمبریج) بالغ به سه ملیون و پانصد و هفتاد و هشت هزار و هفصد و شصت و هشت لیره بوده - و این مبلغ از محلهای ذیل تادیه شده ۳۵۳ ر۳ صدم آنرا دولت انگلیس پرداخته و ۷ ر۳۵ صدم آن را شهریه شاگردان و ۱۱۷ ر۱ صدم از عوائد بلدیبه و ۳ ر۱۰ صدم از عوائد اوقات و ۲۷ ر۲ صدم از عطایا و بخششهای انفرادی و ۳ ر۴ صدم از محلهای متفرقه بوده - و از کل مبلغ فوق ۲ ر۱۰ صدم آن مصارف اداری و بقیه حقوق معلمین و اساتید و مصارف حفاظت عمارت ها و غیره بوده است - حقوق معلمین ۳۸ ر۴۹ صدم کل این مبلغ است (نقل از مجلات خارجه)